

ایران

صد و هفتاد سال پیش

«از پاریس تا عالی قاپو»

تألیف:

خسرو معتضد - زهره فرناش مهر



انشارات خیر

سرشناسه	: معتضد، خسرو، ۱۳۲۱ -
عنوان و نام پدیدآور	: ایران صد و هفتاد سال پیش: از پاریس تا عالی قاپو/ خسرو معتضد؛ زهره فرتاش مهر.
مشخصات نشر	: تهران، گلریز، ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری	: ۳۲۸ ص.: مصور.
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۵۵۲۷-۶۸-۴
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا	
یادداشت	: کتابنامه: ص. ۲۹۹-۳۰۲؛ همچنین به صورت زیرنویس.
موضوع	: دیو، لوتی، ۱۸۳۰-۱۸۸۰ م - نقد و تفسیر
موضوع	: نقاشی - ایران - تاریخ
شناسه افزوده	: فرتاش مهر، زهره، ۱۳۳۴ -
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۹۰ الف ۹ م / ۹۸۰ ND
رده‌بندی دی‌بی	: ۷۵۹/۹۵۵
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۶۱۶۷۲۰



انتشارات گلریز

ایران صد و هفتاد سال پیش

خسرو معتضد - زهره فرتاش مهر

تصحیح و ویرایش: رثوف شاهسواری

ناشر: گلریز

ناشر همکار: ایران جوان

حروفچینی: شبستری

چاپ اول: ۱۳۹۲

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی: اردلان

چاپ و صحافی: تاجیک

انتشارات گلریز: تهران، خیابان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین کوچه بهشت‌آیین

پلاک ۲۱، صندوق پستی: ۹۴۴-۱۳۱۴۵، تلفن: ۶۶۹۷۰۵۱۲، تلفکس: ۶۶۴۹۷۰۵۸

golriz.pub@gmail.com

حق چاپ دائم برای ناشر محفوظ است.

ISBN 978-964-5527-68-4 ۹۷۸-۹۶۴-۵۵۲۷-۶۸-۴

قیمت: ۱۶۵۰۰ تومان

فهرست

مقدمه.....	۱۱
------------	----

بخش اول

سیر نقاشی در ایران

۱. نظر کلی نسبت به پیشینه نقاشی در ایران.....	۲۳
۲. نقاشی در دوران پیش از اسلام.....	۳۳
۳. نقاشی پس از اسلام.....	۴۳
۴. نقش کاغذ و رنگ.....	۸۳
۵. عصر مغل، عصر آغاز مینیاتور.....	۸۷
۶. انواع مینیاتورها.....	۹۷
۷. اروپاییان در شرق: نیاز به نقاشی برای تمهیم جغرافیا.....	۱۲۱
۸. نیاز به نقاشی برای توصیف دیدنی‌های ایران.....	۱۳۱
۹. قاجاریه و گشایش راه برای تصویرگران خارجی.....	۱۴۱
۱۰. عصر قاجار و نقاشی اروپایی.....	۱۴۵
۱۱. سفرنامه‌های مصور و غیر مصور فرانسوی موجود در کتابخانه ملی ایران.....	۱۵۳
۱۲. نخستین نقاشان فرانسوی در قرن نوزدهم که به ایران آمدند.....	۱۵۹

بخش دوم

لوئی دوبوا و کتاب او

بررسی تصاویر معرفی شده به وسیله مردی به نام لوئی دوبوا و هویت او.....	۱۶۹
تصاویری از کتاب لوئی دوبوا.....	۱۷۳
نتیجه‌گیری.....	۲۹۶
کتابنامه.....	۲۹۹
فهرست تصاویر کتاب.....	۳۰۳

این کتاب را به روان پاک استاد بزرگوار فقید
کم همتایم جناب آقای دکتر محمد اسماعیل رضوانی
خلد آشیان تقدیم می‌کنم.

باتشکر فراوان از استاد غلامرضا سحاب مرد
کوشنده جغرافیا و کارتوگرافی، فرزند استاد عباس
سحاب فقید پدر نقشه و کارتوگرافی ایران که نسخه
اصلی کتاب «پرس» لویی دوبوا را در اختیار ما
گذاشتند.

باتشکر و امتنان بسیار از دکتر مجید خلیفه سلطانی
دوست عزیز و پزشک حاذق و دلسوز.

مقدمه

چگونه ممکن است ملتی کهن و متمدن و صاحب پیشینه فرهنگی و تاریخی چون ملت ایران که در ادوار قدیم شانه به شانه مللی چون آشور و بابل و مصر و یونان و روم و چین باستان حرکت می کرده فاقد هنر نقاشی بوده و آثاری از نقاشی های هنرمندانه تصویرگران آن طی قرون متمادی باقی نمانده باشد.

آن کس که سنگ کنده های تخت جمشید یا طاقستان را از نظر می گذراند یا در خارج از ایران آن همه آثار محکوک بر بشقاب های زرین یا دیوارهای بیرون آورده شده از ویرانه های تخت جمشید یا شوش را می بیند یا سکه های شاهان پارتی و ساسانی را می نگرد یا در تصاویر برداشته شده از روی تندیس های ایرانی خیره می شود یا در تهران به موزه ایران باستان می رود و آن همه تندیس های زیبا (به ویژه مجسمه مرد پارتی)^۱ یا کتیبه ها را به تماشا می ایستد؛ به سهولت آگاه می شود که همه آن آثار، بازتاب هنر نقاشی پیشرفته ایران قدیم است که متأسفانه در گذشت روزگاران به دلیل جهل و حسادت و کین توزی و بی اطلاعی یورشگران به ایران، از مبانی فرهنگ و تمدن، در ادوار مختلف نابود

۱. اخیراً عده ای از محققان این اصلزاده پارتی را با توجه به اینکه ریش بر چهره ندارد درحالی که همه ایرانیان باستان ریش مجعد پرپشتی داشته اند، بانوی جوانی تصور کرده اند درحالی که بازوان سترگ و قد و قامت بلند این تندیس حکایت از مرد بودنش می کند.

شده و امروز اثری از بسیاری از آنها باقی نمانده است.

زیبایی، هنرمندی، ظرافت و دقت نظر خاصی در همه آثار منقوش به جا مانده از روزگاران قدیم ملاحظه می‌شود. تصویر کننده کاری شده روی دیوار یک قصر، نقاشی حک شده روی یک بشقاب، نقش دوخته شده روی یک پارچه قدیمی همه حکایت از هنر نقاشی پیشرفته، هنرمندانه، اصیل و کار شده ایران قدیم می‌کند.

هنری که در درازمدت تحت تأثیر هنرهای نقاشی دیگر ملل عالم چون یونانیان، رومیان، چینی‌ها، هندیان و در قرون جدید تحت تأثیر هنر نقاشی اروپاییان فرا گرفته و به نوبه خود در آنها نیز تأثیرگذار بوده است.

از هنر عصر هخامنشی و اشکانی و ساسانی تا تأثیرگیری از آثار «صورتگران نقاش چین» و نیز «شوالیه‌های ماجراجو و سرگردان و سیاح اروپایی» که وظیفه داشتند یا وظیفه خود می‌دانستند تنها به گفتن و نوشتن مشاهدات (و در مواردی افسانه‌ها و بافته‌های تصورات خود) بسنده نکنند و از نقاشی برای بیان دیده‌های خود کمک بگیرند و نیز آمدن نقاشان ایتالیایی به دربار صفویان راهی دراز طی شد اما همه آن برخوردها در هنر نقاشی ایران اثر گذاشت و آن را زیبا و شکیل و نفیس ساخت.

نقاشی تا سال‌های میانی قرن ۱۹ میلادی که دوربین عکاسی اختراع شد و با کندی فرساینده‌ای کم‌کم راه خود را باز کرد و عکس را به عنوان ثبت‌کننده مناظر و وقایع ماندنی کرد، تنها وسیله‌ای بود که جهانیان را از آنچه در کره زمین وجود داشت، از قاره‌ها، کشورها، اقوام و نژادها و ملل و مردمانی که به گونه‌ای درخور اهمیت بودند آگاهی می‌بخشید، نقاشی تنها هنر نبود، تفنن نبود، مانند امروز تنها یک هنر شخصی و پاسخ‌دهنده ذوق و قریحه انفرادی یک هنرمند که آن را به جامعه منعکس می‌کند نبود.

نقاشی ابزاری در خدمت آگاهی‌های علمی، اجتماعی، تاریخی، جغرافیایی، عجایب و شگفتی‌های زمین و سرزمین‌های نویافته بود.

نقاشی از روزگاری بس قدیم همتای مجسمه‌سازی جای خود را درون تمدن بشری گشود. امروز از طریق مجسمه‌های ساخته‌شده از دوران یونان باستان است که می‌توانیم چهره رجال یونان قدیم چون سقراط، افلاطون، پریکلس، هپوکرات و آریستوفان را مدّ نظر داشته باشیم.

تندیس‌های به‌جامانده از امپراتوران روم است که شکل و هیكل واقعی نام‌آورانی امثال ژولیوس سزار، کراسوس، پمپی، اوگوستوس، نرون و سخنورانی چون سیسرون و امثالهم را پیش رویمان قرار می‌دهد.

بی‌شک نقاشی نیز در کهن‌ترین زمان‌ها وجود داشته و متداول بوده است و بسیاری از آثار نقاشی حتی رنگی روی دیوارهای غارها و لایرنت‌های مسکن انسان‌های اولیه به عصر معاصر ما رسیده است اما نقاشی که در عصر ساسانیان نیز به شهادت کتاب‌های مورخین عصر اسلامی در ایران متداول بوده است، به دلیل آسیب‌پذیری پارچه و بوم و آن اشیایی که نقاشی‌ها روی آن نقش می‌بسته است به مرور ایام از میان رفته و تنها از قرون وسطی به این زمان است که کمابیش نقاشی‌هایی از دوران بیزانس به بعد برای آیندگان باقی مانده و از قرون جدید به این سو در هیئت تابلوهای نقاشی بزرگ و نفیس کلیساها و قصرها به تعداد کثیر و در مکان‌های مختلف و به عنوان آثار هنری و تاریخی جاودان به مجموعه تمدن بشری به ارث رسیده است.

می‌توان مجموعه آثار نقاشی کلاسیک جهان را که امروز در موزه‌ها، کلیساها، و به‌ویژه در قصرهای اروپا به نظر می‌رسد محدود به یک دوران شش تا هفت قرن انگاشت که آغاز آن قرن سیزدهم میلادی بوده است.

در خلال این دوران نقاشی به عنوان عنصر آگاهی‌دهنده مردم جهان، آن هم نه تمام مردم، بل فرهیختگان جای خود را در جوامع گشود.

بشر از آغاز قرون جدید که به سیر و سیاحت در اقصی نقاط کره زمین روی آورد نیاز داشت که مشاهدات خود را که اغلب توأم با شگفتی و غرابت بود به گونه‌ای برای هموعان و هموطنان خود ماندنی کند. سیاحت‌نامه‌ها به تنهایی

کفاف این منظور را نمی‌داد بنابراین از نظر بیشتر هیأت‌های جغرافیایی و اکتشافی «نقاشی» مقام مهمی را احراز کرد. حال از معابد اینکاها و ازتک‌ها در قاره آمریکای تازه کشف شده می‌خواهد باشد تا غارهای اروپا و جنگل‌های آفریقا و تا معابد کامبوج و تایلند و سرزمین‌های ناشناخته آسیا یا جزایر دوردست اقیانوسیه و مهم‌تر از همه نقوشی که روی دیوارهای معابد هند دیده می‌شود.

بدین ترتیب نمی‌توان مقامی را که نقاشی در دنیای کنونی دارد و صرفاً جنبه هنری و آفرینش بدان می‌دهند با مقامی بلند و اکتشافی و جغرافیایی که پیش از نیمه قرن نوزدهم و حتی پس از اختراع دوربین عکاسی داشته در یک تراز نهاد. آن زمان نقاشی به مثابه دوربین و چشم بشر از ناشناخته‌ها و مناطق دوردست و عناصر و ملت‌ها و اقوام بوده است. در آن زمان نقاش، سیاحی صیاد بوده که به شکار دیدنی‌ها و شگفتی‌های کره ارض می‌شتافته است.

نقاش در همه جا قلم و بوم خود را به همراه داشته و با آنچه بر بوم ثبت می‌کرده بر مجموعه دانستنی‌های بشر می‌افزوده است. حتی تخیلات و بافته‌های غیرواقعی نقاشانی که فرضاً نوشته‌های سراسر دروغ سیاحان افسانه‌پرداز قرون وسطی را بر بوم آورده‌اند و به عنوان مثال از انسان‌هایی که چشمی وسط پیشانی خود دارند یا غول‌ها و دیوها و مگس‌های غول‌آسا یا موجودات افسانه‌ای آسیا، تصاویری کشیده‌اند؛ از نقطه نظر آگاهی نسل‌های بعد بر میزان نادانی و جهالت و خیالبافی انسان‌هایی که در اعصار قدیم و پیش از اکتشافات جغرافیایی می‌زیسته‌اند؛ درخور توجه و حتی قدردانی است.

اختراع دوربین عکاسی، گرچه عصر جدیدی را آغاز کرد اما به نفوذ نقاشی خاتمه نداد.

اولین تصاویری که در قرون نوزدهم برداشته شد، هرگز قابل چاپ در کتاب‌ها و مطبوعات نبود و این بود که تا چند دهه نقاشی و کلیشه کردن تصاویر برای چاپ همچنان راه خود را ادامه داد.

شاهد مثال کتاب‌های ارزنده مادام دیالافوا و گوستاو لوبون است. مادام دیالافوا در سیاحت‌نامه‌هایی که از حفريات باستان‌شناسی خود و شوهرش در شوش و کلد و بابل و ایران به چاپ رسانده یا در سیاحت‌نامه خواندنی و مبسوط خود حتی یک عکس (گراور) در کتابش چاپ نکرده و به جای آن از نقاشی کلیشه‌شده استفاده کرده زیرا فن چاپ حتی در اواخر قرن نوزدهم قادر به چاپ عکس روی کاغذ نبوده است.

گوستاو لوبون در کتاب تاریخ تمدن عرب (اسلام) نیز به چاپ تصاویر کلیشه‌شده اکتفا کرده است. مادام دیولافوا در کتاب خود سیاحت‌نامه‌ای از ایران بارها اشاره می‌کند که برای تهیه نقاشی ابتدا شوهرش، مارسل از سوژه مورد نظر عکس می‌گرفته و سپس از روی عکس تصویر لازم کشیده می‌شده است زیرا عکس‌های برداشته شده هرگز قابل چاپ در کتاب و روی کاغذ نبوده و تا زمانی که گراور اختراع شد و نویسندگان و روزنامه‌نگاران توانستند تصاویر برداشته شده به وسیله دوربین عکاسی را روی کاغذ چاپ کنند زمانی دراز سپری شده است. در حقیقت عکس و پس از عکس از اوایل دهه دوم قرن بیستم فیلم بسیار دیر به کمک نقاشان آمدند و توانستند به گونه‌ای سریع و باورنکردنی جزئیات وقایع، شکل انسان‌ها، و تمام رویدادهای روزانه را برای مجموعه تمدن بشری باقی گذارند.

برای اینکه بدانیم نقش نقاشی در افزوده‌های معارف بشری تا چه حد بوده است به چند تصویر از آنچه در کتب معتبر دایرةالمعارف بین‌المللی به چاپ رسیده است بسنده می‌کنیم.

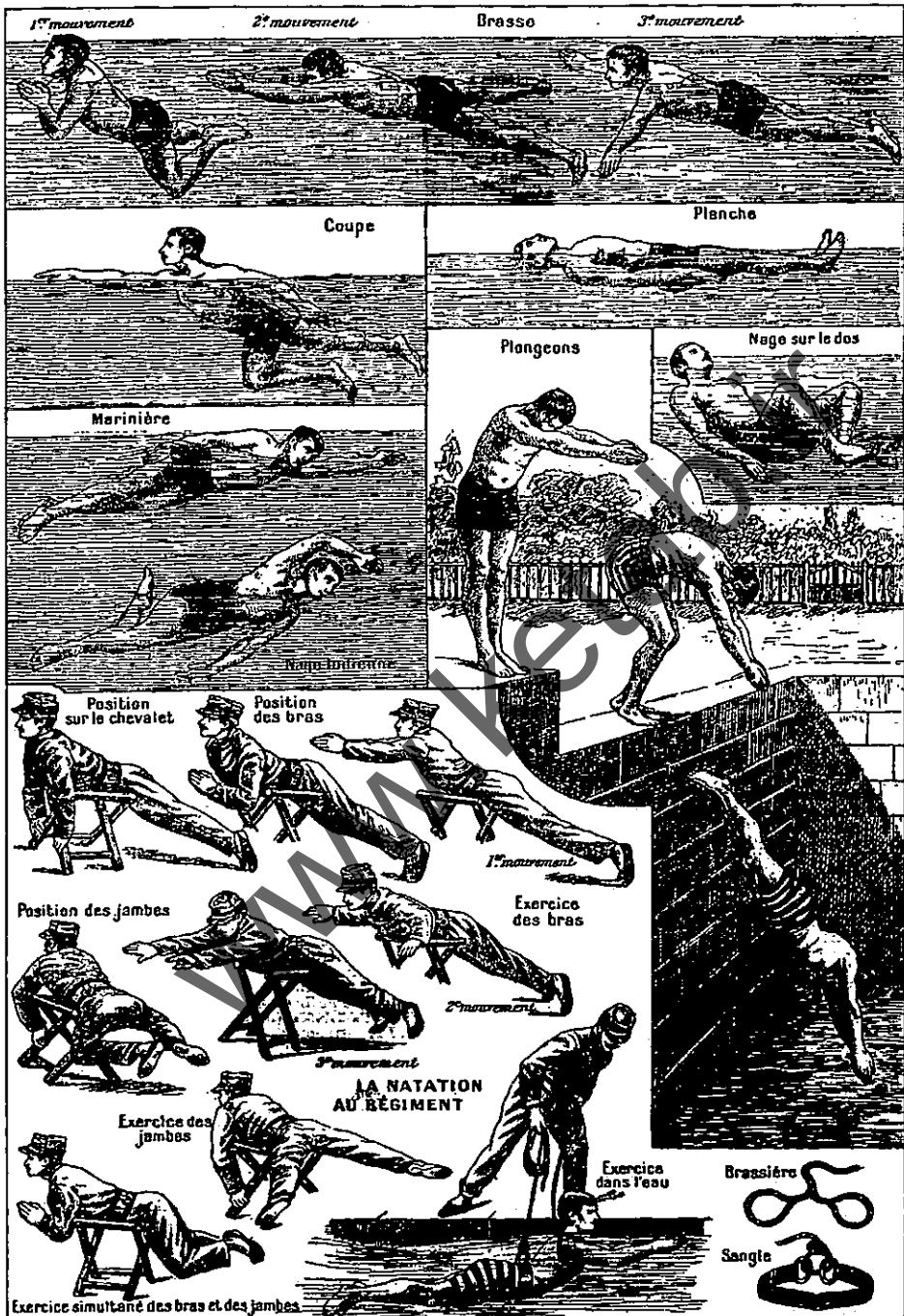


تصویر ۱. آفریقا

عادت به چاپ تصاویر در دایرةالمعارف‌های جهانی رسمی به میراث رسیده از قرن نوزدهم است و اختراع کلیشه که هنوز هم در اغلب دایرةالمعارف‌ها ملاحظه می‌شود از جمله دایرةالمعارف لاروس که در دو صورت پتی لاروس و گرانند لاروس - که شاید حدود دو قرن است منتشر می‌شود - در چاپ‌های دهه‌های اول قرن بیستم خود از نقاشی به عنوان اساسی‌ترین عامل تفهیم واژگان به خوانندگان بهره می‌جست.

به عنوان نمونه، در تصویر شماره یک، خصوصیات قاره آفریقا با ترسیم چند سمبل و نماد، قاره آفریقا از شمال آن قاره به جنوب به نمایش گذاشته شده است. یقیناً خوانندگان پتی لاروس ۱۹۰۶ [۱۲۸۵ ه.ش در ایران] ^۱ از دیدن این تصویر ساده بیش از ده‌ها صفحه و چند هزار سطر از خصوصیات قاره آفریقا آگاه می‌شدند.

در تصویر ۲ انواع روش‌های شناگری تشریح شده است.



تصویر ۲. انواع شنا و شیوه آموختن آن

پیداست که این نوع کمک‌رسانی تصویری به خواننده دهه اول قرن بیستم به ویژه در کشورهایی چون ایران و عثمانی و مصر و سایر ممالک غیراروپایی که معلومات عمومی مردمان آنها نسبت به مردمان اروپا و آمریکا کمتر بوده و کتب و مطبوعات (تنها وسایل ارتباط جمعی آن زمان) ناچیزی در دسترس داشته‌اند؛ تا چه حد در تنویر افکار و رهایی آنها از یک محیط بسته و فاقد اطلاعات و دانش‌های پیشرفته بشری تأثیرگذار بوده است.

دنیایی را مجسم کنید بدون رادیو، تلویزیون، سینما، امکان سفر به خارجه، دنیایی محدود به حداکثر کتاب و مطبوعات.

در چنین فضای بسته و محدودی نقاشی حتی از طریق یک پتی لاروس یا گراند لاروس افق دید و تفکر و تخیل انسان‌ها را تغییر می‌داده، در فضاهای آزاد دور به جولان می‌کشانده و به طور کلی تحولی شگرف در میزان دانستی‌ها و برداشت‌های او ایجاد می‌کرده است.

آیا این هنر درخور احترام و حتی تقدیس نیست؟